**باسمه تعالی**

[أدله حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت 1](#_Toc469147828)

[روایت هشتم 1](#_Toc469147829)

[تقریب استدلال 2](#_Toc469147830)

[مناقشه أول 2](#_Toc469147831)

[مناقشه دوم 2](#_Toc469147832)

[روایت نهم 5](#_Toc469147833)

[مناقشه 5](#_Toc469147834)

[جواب 5](#_Toc469147835)

[مناقشه 6](#_Toc469147836)

[روایت دهم 6](#_Toc469147837)

[روایت یازدهم 7](#_Toc469147838)

[نیتجه بحث از حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت 8](#_Toc469147839)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات نماز های یومیه /أدله حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

بحث در روایاتی بود که برای وجوب اتیان نماز ظهر در وقتِ معروف به وقت فضیلت، به آن تمسّک شده بود.

## أدله حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت

به روایت هشتم رسیدیم:

### روایت هشتم

صحیحه حلبی: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***إِذَا صَلَّيْتَ فِي السَّفَرِ- شَيْئاً مِنَ الصَّلَوَاتِ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَلَا يَضُرُّكَ***.[[1]](#footnote-1)

#### تقریب استدلال

مفهوم روایت این است که اگر در حضر نماز فریضه را در غیر وقت آن بخوانی به تو ضرر می زند؛ یعنی جایز نیست و مراد قطعاً وقت فضیلت است؛ زیرا در سفر نمی توان نماز را از وقت أصلی تأخیر انداخت و در خارج وقت خواند. لذا مراد از وقت، وقت فضیلت می شود که در سفر تأخیر زیان ندارد ولی در حضر زیان دارد یعنی جایز نیست.

آقای خویی دو اشکال بر این مطلب ذکر کرده اند؛

##### مناقشه أول

آقای خویی فرموده اند: روایت نگفته«إن أخّرت الصلاۀ عن وقتها» بلکه گفته است «إن صلیت شیئاً من الصلوات فی غیر وقتها» و این شامل تقدیم هم می شود.

و روایت هم فی الجمله حکم را بیان می کند: «صلّیت فی السفر شیئاً» نکره در سیاق نفی مفید عموم است ولی نکره در سیاق اثبات که مفید عموم نیست و فی الجمله است.

و قدر متیقّن از آن نماز شب است که بر مسافر جایز و مشروع است که نماز شب را مقدّم کند و أول شب بخواند.

##### مناقشه دوم

**آقای خویی فرموده اند؛**

**اگر مراد شما مفهوم شرط است؛** می گوییم قضیّه شرطیه در اینجا مفهوم ندارد: زیرا وقتی منطوق جمله این است که «اذا صلیت شیئا فی غیر وقتها» مفهوم جمله این است که «اذا لم تصل فی السفرشیئا من الصلوات فی غیر وقتها» و سالبه به انتفای موضوع می شود که دیگر معنا ندارد راجع به حکم آن صحبت کنیم. نه این که مفهوم «اذا صلیت فی الحضر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها» باشد.

**و اگر مقصود شما مفهوم وصف است؛** به این بیان که هر قید زائدی ظهور در احترازیّت دارد وگرنه لغو می شود، لذا «فی السفر» هم باید حکمش با فی الحضر فرق کند وگرنه لغو می شود؛

می گوییم همین که در حکم تنزیهی با هم فرق کند در خروج از لغویّتِ ذکر قید «فی السفر» کفایت می کند؛ و معنا چنین می شود که «تأخیر نماز های فریضه از أول وقت در سفر، فی الجمله مکروه نیست ولی در حضر، تأخیر نماز مکروه است».

**به نظر ما هر دو مناقشه ایشان قابل جواب است:**

###### جواب مناقشه أول

این که ایشان فرمود «شیئاً» نکره در مقام اثبات است و عمومیت ندارد:

انصافاً خلاف ظاهر است: ظاهر «اذا صلیت فی السفر شیئاً من الصلوات فی غیر وقتها» عمومیت است یعنی أی شیءٍ کان. وگرنه عرفاً لغو است و کلام فایده ای ندارد.

این معنا که: «یک نماز هایی وجود دارد که اگر در سفر در غیر وقت بخوانی مشکلی ندارد» برای مخاطب فایده ای ندارد و مهمل است. ظاهر کلام این است که می خواهند احکام را به مخاطب یاد بدهند؛ لذا این که«اگر در سفر نماز را در غیر وقت بخوانی زیان ندارد» یعنی هر نمازی که شد، و این اطلاق دارد و تقدیم و تأخیر را شامل می شود.

ایشان شیئاً را موجبه جزئیه و مهمل گرفت: «یک سفر هایی است که اگر در سفر در غیر وقت آن بخوانی مشکل ندارد». عرف از این تعبیر ها عموم را استفاده می کند:

مثلاً اگر گفته شود: «إذا تکلّمت فی السفر شیئاً غیر ضروریٍ فلا یضرّک: اگر در سفر کلام غیر ضروری بگویی اشکال ندارد» ظاهر آن این است که اطلاق دارد: در حضر انسان باید به کار های خود بپردازد و کلام لغو نگوید ولی در سفر انسی نیاز است و نیاز به گعده و تفریح است.

یا مثلاً در برخی مناسبات در حضرگفته می شود قلم تکلّم به کلام لهوی «الذین هم عن اللغو معرضون» رفع شده است: اذا تکلّمت فی بعض المناسبات شیئاً غیر ضروریّ فلایضرّک. این که بگوییم کلام لغو فی الجمله اشکال ندارد و نگوییم منظور کدام کلام است لغو است و فایده ای ندارد.

###### جوابِ مناقشه دوم

این که فرمود مفهوم روایت مفهوم شرط نیست را قبول داریم.

ولی مفهوم فی الجمله در وصف؛ شما خودتان قبول دارید که در مثال «اکرم العالم العادل» مفهوم فی الجمله آن این است که «عالم غیر عادل وجوب اکرام ندارد فی الجمله» و ممکن است عالم غیر عادل اگر هاشمی باشد وجوب اکرام داشته باشد و مطلقاً نمی توان گفت اکرام عالم غیرعادل واجب نیست چون مفهوم وصف فی الجمله است.

ولی این مطلب ربطی به این وجهی که شما ذکر کردید ندارد؛ زیرا شما در «لایضرّک» تصرّف می کنید. مثل این که بگوییم اکرم العالم العادل مفهوم فی الجمله دارد و همین کفایت می کند که اکرام عالم عادل و غیر عادل در حکم الزامی و غیر الزامی با هم تفاوت کند.

ما باید ببینیم حکمی که ظاهر خطاب است چیست، وصف ظهور دارد در این که، همان حکمی که ظاهر خطاب است، مفهوم فی الجمله دارد؛ اگر لایضرّک ظاهر در نفی حرمت باشد نه کراهت، مفهوم فی الجمله آن این است که در حضر فی الجمله حرمت دارد. مفهوم فی الجمله است به معنای تصرّف در حکم نیست، بلکه حکم هر چه هست، همین حکم در بعضی موارد از آن وصف منتفی می شود. لابأس باکرام العالم العادل ظهور در نفی حرمت دارد و مفهوم وصف این است که عالم فاسق فی الجمله حرمت دارد.

اگر«لایضرّک» أعمّ باشد و شامل اضرار به حکم غیر الزامی هم بشود دیگر فرق نمی کند مفهوم شرط باشد یا مفهوم وصف. «صلاتک شیئاً فی غیر وقتها ان کان فی السفر فلایضرّک» این بیان، مفهوم شرط دارد و اگر بگوییم مراد از «لایضرّک» این است که مضرّ به کمال نیست و مکروه نیست، مفهوم جمله شرطیه این می شود که مکروه است و باز حرمت ثابت نمی شود. در حالی که این جواب ما است و آقای خویی این بیان را ندارند و می خواهد بین مفهوم شرط و مفهوم وصف فرق بگذارد.

جواب ما از این روایت این است که یضرّک به معنای گناه کردن نیست بلکه از مقام مؤمنین که در آیه آمده است: «و الذین هم علی صلواتهم یحافظون» پایین می آید ولی فاسق نمی شود.

ایشان برای این که بگویند مفهوم وصف فی الجمله است فرموده اند همین که در کراهت متفاوت باشند، کفایت می کند. در حالی که حتّی اگر مفهوم در جمله مفهوم شرط می بود این اشکال به صاحب حدائق وارد می شد؛ با این که مفهوم شرط بالجمله است.

پس أصل اشکال چیز دیگری است و آن این که: یضرّک جامع بین کراهت و حرمت است و أعم از ضرر به کمال و ضرر به أصل الزام است. و چه مفهوم شرط و چه مفهوم وصف را مطرح کنیم حرمت ثابت نمی شود.

**نکته:** اگر یضرّ ظهور در یضرّ بدینک باشد نه یضرّ بکمالک، انصاف این است که معنای این که، صلاۀ در سفر در غیر وقت، یضرّ بدینک، همان حرف صاحب حدائق می شود و اطلاق دارد. و عرفی نیست گفته شود مراد، نماز شب که مستحبّ است، می باشد؛ زیرا بحث اضرار به دین است و قدر متیقّن از این خطابات نماز فریضه است که مردم می خواندند.

علاوه بر این که چه بسا گفته می شود: نماز شب از أول شب مشروع است و اختصاص به سفر ندارد هر چند در حضر ترک مستحبّ أفضل است که در آخر شب بخواند که آقای سیستانی این را می فرمایند و خالی از وجه نیست و ان شاء الله بعداً بررسی می کنیم.

### روایت نهم

**موثقه أبی بصیر:** وَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ- إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ- فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا- إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا- رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ- تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ- وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا- رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ- تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ.[[2]](#footnote-2)

#### مناقشه

آقای خویی فرموده اند: در کافی و وسائل «اذا ارتفع فی أول وقتها» دارد ولی در تهذیب و حدائق «اذا ارتفع فی وقتها» دارد و چون کافی أضبط است مقدّم می شود، لذا بر مدّعای صاحب حدائق دلالت نمی کند زیرا مسلّماً نماز در أول وقت لازم نیست. و صاحب حدائق نهایت می گوید نماز را تا زمانی که سایه به اندازه شاخص می رسد تأخیر نیندازید، ولی لازم نیست أول وقت خوانده شود.

بله آقای خویی فرموده اند طبق نقل تهذیب«اذا ارتفع فی وقتها»، استدلال صاحب حدائق صحیح است چون در مقابل نماز در غیر وقت فضیلت است. ولی باز اشکال می کنیم که روایت قید «اذا ارتفع فی غیر وقتها بغیر حدودها» دارد یعنی نماز فاقد شرائط صحّت باشد که حکمش معلوم است. أمّا اگر تأخیر نماز «مع حدودها» باشد، چه حکمی دارد روایت چیزی نگفته است.

##### جواب

راجع به این که کافی «أول وقتها» دارد؛ این أصلاً مهم نیست و مهم ذیل است که «اذا ارتفع فی غیر وقتها». و ظاهر«أول وقتها» این است که در نماز دو وقت داریم: وقت أول و وقت دوم و مراد از أول وقت،همان وقت فضیلت است که صاحب حدائق می گوید واجب است نماز در آن وقت خوانده شود. و أصلاً کاری به جمله أول نداریم و مهم جمله دوم است.

و این که آقای خویی فرمودند کافی اضبط است درست نیست زیرا نسخ کافی مختلف است و وافی از کافی بدون «أوّل» نقل می کند.

خوب بود ایشان می گفت روایت مجمل است و معلوم نیست «أول وقتها» دارد یا ندارد. ولی مهمّ جمله دوم است که «فی غیر وقتها» نماز را بخواند. و جمله أول مهم نیست.

### مناقشه

اگر این روایت در خصوص تأخیر نماز می بود بدون شک حقّ با صاحب حدائق می شد؛ زیرا ظاهر آن تأخیر از وقت متعارف است و خلاف ظاهر است که بخواهد بگوید نماز را تأخیر بیندازی تا قضاء شود. و عرفی نیست که بخواهد بگوید نماز را أداء بخوانید و قضاء نکنید.

و لکن این روایت در خصوص تأخیر نیامده است و أهل سنّت گاهی نماز را مقدّم می کردند؛ نماز صبح را گاهی قبل از فجر صادق و نماز مغرب را قبل از اذان مغرب می خواندند و «بغیر حدودها» هم که گفته است، شاید همین را می گوید که أهل سنّت با این کار خود حدود نماز را مختلّ می کنند.

به هر حال چون روایت ناظر به خصوص تأخیر نیست و أهل سنّت مبتلا به تقدیم نماز بر وقت شرعی بودند، احتمال می دهیم عمل آن ها را نهی می کنند و روایت مربوط به کسانی است که حدود نماز را مراعات نمی کنند. که نسبت به تأخیر نماز از وقت فضیلت شبهه مصداقیه است.

### روایت دهم

روایت أمالی که سند آن ضعیف است، حسین بن ابراهیم بن تاتانه مجهول است؛

وَ فِي الْمَجَالِسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ تَاتَانَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ صَلَّى‌ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا- وَ أَقَامَ حُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَكُ إِلَى السَّمَاءِ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً- وَ هِيَ تَهْتِفُ بِهِ تَقُولُ حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي- وَ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ كَمَا اسْتَوْدَعْتَنِي مَلَكاً كَرِيماً- وَ مَنْ صَلَّاهَا بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَمْ يُقِمْ حُدُودَهَا- رَفَعَهَا الْمَلَكُ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً- وَ هِيَ تَهْتِفُ بِهِ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَّعْتَنِي- وَ لَا رَعَاكَ اللَّهُ كَمَا لَمْ تَرْعَنِي- ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ- إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَوَاتُ الْمَفْرُوضَاتُ- وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ- وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنْ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْحَدِيثَ.[[3]](#footnote-3)

امتیاز این روایت نسبت به روایت قبلی این است که در خصوص نماز بعد الوقت است و تقدیم نماز را شامل نمی شود.

صدر روایت فی أول وقتها داشت. ظاهر أول وقتها همان أول وقتی است که در روایات گفت «أول الوقت أفضلهما». و در ذیل من غیر علۀ داشت و خود «من غیر علۀ» نشان می دهد که نماز را از وقت فضیلت تأخیر بیندازی.

لذا بعید نمی دانیم دلالت این روایت بر مدّعای صاحب حدائق تمام باشد.

این که بگوییم مورد روایت لم یقم حدودها است ظاهر این است که خود عدم اتیان نماز در وقت مقرّر مصداق اقامه بغیر حدودها است.

و نماز را اگر أول وقت بخوانی ولی اخلال به شرائط کنی باطل است، چه خصوصیت دارد که نماز را در غیر وقت بخوانی و حدود را مراعات نکنی، حدود را هر موقع مراعات نکنی، چه أول وقت و چه آخر وقت، فرق ندارد و نماز باطل است.

ولی سند روایت مخدوش است لذا دلالت این روایات بعضاً و سند برخی روایات تمام نیست.

### روایت یازدهم

در نهج البلاغه: الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْمَجَالِسِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ «3» فِي كَيْفِيَّةِ الْوُضُوءِ قَالَ: لَمَّا وَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع- مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ وَ أَعْمَالَهَا كَتَبَ لَهُ كِتَاباً- وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَأَهُ عَلَى أَهْلِ مِصْرَ وَ يَعْمَلَ بِمَا وَصَّاهُ فِيهِ- وَ ذَكَرَ الْكِتَابَ بِطُولِهِ إِلَى أَنْ قَالَ- وَ انْظُرْ إِلَى صَلَاتِكَ كَيْفَ هِيَ- فَإِنَّكَ إِمَامٌ لِقَوْمِكَ أَنْ تُتِمَّهَا وَ لَا تُخَفِّفَهَا- فَلَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ نُقْصَانٌ- إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْ‌ءٌ- وَ تَمِّمْهَا وَ تَحَفَّظْ فِيهَا يَكُنْ لَكَ مِثْلُ أُجُورِهِمْ- وَ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً- ثُمَّ ارْتَقِبْ وَقْتَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا لِوَقْتِهَا- وَ لَا تُعَجِّلْ بِهَا قَبْلَهُ لِفَرَاغٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْهُ لِشُغُلٍ- فَإِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ- فَقَالَ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ ع فَأَرَانِي وَقْتَ الصَّلَاةِ- حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فَكَانَتْ عَلَى حَاجِبِهِ الْأَيْمَنِ- ثُمَّ أَرَانِي وَقْتَ الْعَصْرِ فَكَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِثْلَهُ- ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ- ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ- ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ فَأَغْلَسَ بِهَا وَ النُّجُومُ مُشْتَبِكَةٌ- فَصَلِّ لِهَذِهِ الْأَوْقَاتِ- وَ الْزَمِ السُّنَّةَ الْمَعْرُوفَةَ وَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ- ثُمَّ انْظُرْ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ- فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ أَتَمَّ النَّاسِ صَلَاةً- وَ أَخَفَّهُمْ عَمَلًا فِيهَا- وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْ‌ءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِكَ- فَمَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لِغَيْرِهَا أَضْيَعُ.[[4]](#footnote-4)

سند روایت هر چند نهج البلاغه است ولی تمام نیست.

دلالت هم قابل مناقشه است زیرا ممکن است امام به والی خود أمر ولایی کرده و أمر ولایی دلیل بر حکم شرعی نمی شود.

## نیتجه بحث از حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت

الاقوی عدم وجوب المبادرۀ إلی الصلوات کصلاۀ الظهر و یجوز تأخیرها اختیاراً.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 115‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 108‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 123‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 161‌ [↑](#footnote-ref-4)